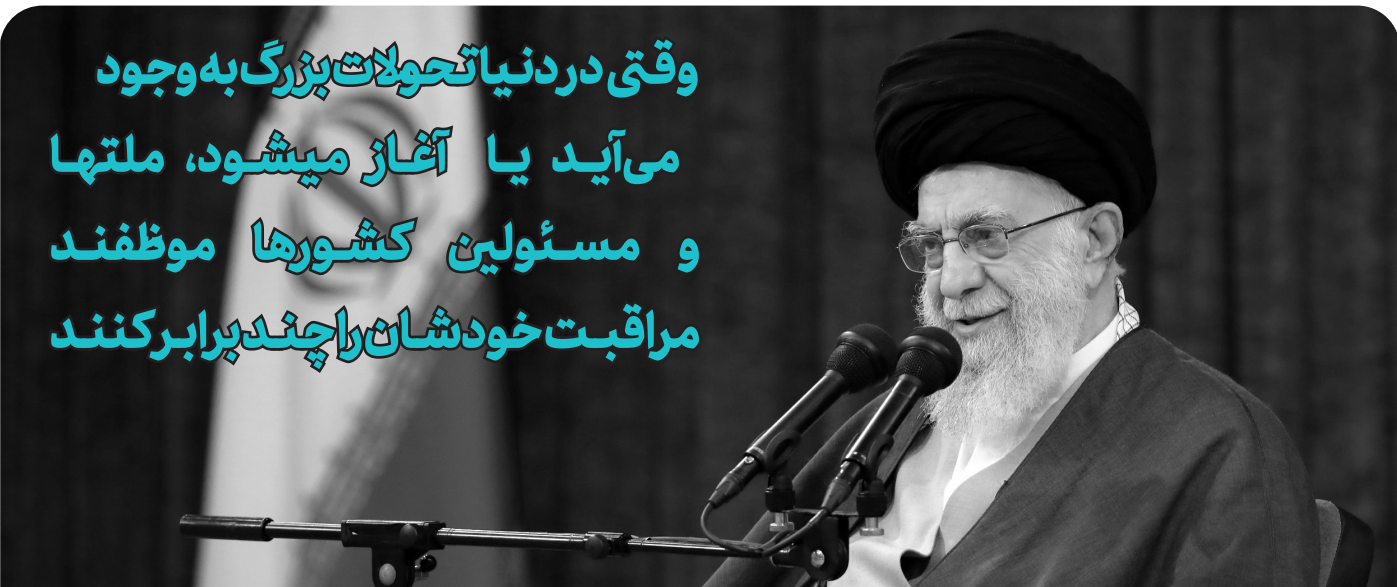




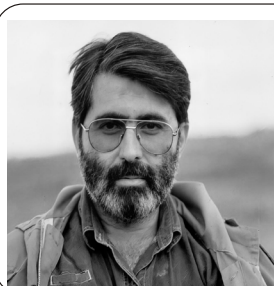
وقتی در دنیا تحولات بزرگ به وجود می آید یا آغاز میشود، ملتها و مسئولین کشورها موظفند مراقبت خودشان را چند برابر کنند



آن نکته که من مایلم بخصوص جوان ها خیلی به آن توجه کنند این است: وقتی در دنیا تحولات بزرگ به وجود می آید، ملتها و مسئولین کشورها موظفند مراقبت خودشان را چند برابر کنند. اگر این مراقبت انجام گرفت سر ملتها کلاه نخواهد رفت و ملتها ناچار نخواهند شد که به راهی ضد منافع خودشان حرکت کنند. اگر این مراقبت انجام نگرفت و غفلت شد، ضربه های بلند مدتی به ملتها وارد خواهد شد.

۱۴۰۲/۱۰/۲۰ مقام معظم رهبری

وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي أَيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الآخِرَةِ



مهجوریت قرآن تنها از آن وجه نیست که در طاقچه ها محبوس مانده است... بلکه وجه بسیار دردناک تر مهجوریت قرآن در آنجاست که اکثر کسانی که به آیات قرآن استناد می کنند برای اثبات پیشداوریهای خویش است که به سراغ آن می روند.

سوره فلق، سوره حرکت و سیر به سمت نور است که اگر کسی از حرکت باز ایستد در جهنم خود می سوزد...

سوزنامه

تهران، بلوار مرزداران، نرسیده به اتوبان اشرفی اصفهانی، خیابان حضرت ابوالفضل (ع)، مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

درباره اینترنتی : rahbarenojavan.ir

سردبیر : محمدطاها خلیلی
طراحی و صفحه آرایی : محمدصادق پویان، محمد طاها خلیلی، میثم امامی
ایده پرداز : محمدحسین ضیایی فر
گروه پژوهشی : محمد حسین زارعی، میثم امامی
محمد طاها خلیلی

دسترسی به تمام فایل های چند رسانه ای در آدرس زیر:
www.sorehname.blog.ir

ایستگاه تفکر

- ۱) شاهد وقوع فلقی بوده اید؟ چگونه می توان از آن بهترین استفاده را کرد؟
- ۲) چرا افراد از حرکت کردن بسوی کمال می ایستند؟ اگر از حرکت ایستاده اند چگونه مجدداً به حرکت بازگردند؟
- ۳) در تحقق آرمان های الهی در یک جامعه، فلق چه نقشی می تواند داشته باشد؟
- ۴) مصادیق استعاذه به رب الفلق را در جامعه ببابید.
- ۵) آیا چیزی در عالم وجود دارد که قبل از وقوعش فلقی ظاهر نشود؟
- ۶) اگر یک جامعه از استعاذه به رب الفلق غافل شوند چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟
- ۷) آیا تا بحال به رب فلق پناه آورده اید؟ اگر آورده اید چگونه پناه بردنتان را ابراز کرده اید؟
- ۸) چه تفاوت هایی پس از مطالعه سوره فلق در شما رقم خورد؟ فلق هایشان را یاد کنید.

نکته طهارتی

سوره مبارکه فلق حکایت پناه بردن به ربوبیت خداوند تبارک و تعالی از تمامی شروری که ممکن است انسان رو به خودش مشغول کند؛ شروری که در واقع موجب می شود انسان ها دچار اشتباه بشوند. سوره مبارکه فلق آمده است تا آن شروری را که باعث می شوند ما زمین گیر بشویم آن شروری که باعث می شوند مسیر کمال ما متوقف بشود؛ برای همیشه ما را از آن شرور نجات بدهد. فهم ربوبیت خدا فهم این مطلب که من باید دائم در مسیر خداوند تبارک و تعالی در حال حرکت باشم، می شود موضوع سوره مبارکه فلق. این می تواند ما را از تمام ماندن ها و درجا زدن ها نجات بدهد. آن چیزی که به عنوان نکته کاربردی میشود از سوره مبارکه فلق فهمید این است که هر وقت دچار یک مشکلی شدیم؛ دچار دردسری شدیم؛ حواسمان باشد اینها نشانه هایی هستند برای اینکه ما راه رفتن را یاد بگیریم. هیچ وقت از راه رفتن نایستیم که به حرمت سوره مبارکه فلق توقف کردن در هر شرایطی ممنوع است. به عنوان مثال از حسد پرهیز کنیم. حسد یعنی من در مسیر رشد خودم متوقف می شوم. در نتیجه میخوام دیگران هم متوقف بشوند خب در مسیر رشد خودمان متوقف نشویم تا هیچ وقت دچار حسد هم نشویم. انشاءالله...

خداوند برای اینکه ما به سمت کمال حرکت کنیم در زندگی ما نشانه های بسیاری قرار داده است نشانه های مختلفی که به ما می گویند نایست، که اگر بایستی چون به سمت کمال حرکت نکردی میتوانی از هر چیزی استفاده نادرست بکنی. اگر ما هیچ وقت از حرکت نیفتیم، هیچ وقت هم سقوط نمی کنیم.

استاد چیت چیان

در این سوره به رسول گرامی خود دستور می دهد که از هر شر و از خصوص بعضی شرور به او پناه ببرد، و این سوره به طوری که از روایات وارده در شان نزولش برمی آید در مدینه نازل شده است. / ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على محمد و آل محمد.

سوره فلق سوره حرکت و سیر به سمت نور است که اگر کسی از حرکت باز ایستد در جهنم خود می سوزد و به عذاب مبتلا می شود. در این سوره می آموزیم که باید پیوسته به و پیوسته در راه خدا تلاش و مجاهدت کرد تا در کید و عقده های دشمنان گرفتار نشد.

استاد احمد رضا اخوت

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

واژگان آیه ۱

قُلْ: هو ابراز ما فی القلب وانشاءه بآی وسیله کان (ابراز و انشا آنچه در قلب است که به شیوه ای میتواند رخ دهد).
 أعوذ: هو التجاء الی شیء و اعتصام به من شر مواجه (پناه بردن به چیزی که توان ایجاد مصونیت از شر مواجه را دارا باشد).
 رب: سوق الی جهة الكمال و رفع النقائص (رافع نواقص و سوق دهنده به سوی کمال).
 فلق: هو انشاق مع حصول إبانة بین الطرفين (شکاف و انشقاقی همراه با حصول جدایی میان دو طرف چیزی).

هر اثری در این عالم به واسطه اثر گذاری یکتاهستی بخش آفرینش و در جلوه هایی از اسماء جلال و اکرام به وجود می آید. فلق، ظهور وساطت اسماء الله در این پدیداری است که در همه عرصه های خلقی قابل مشاهده است.

کتاب فلق؛ طلوع اثر

- کلمه قل، همانطور که مشخص شد تنها به معنای امر مصدر گفتن نمیباشد؛ بلکه معنای دقیق تر آن ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد به محیط اطرافش. و نکته ای از واژه قل که قبل اعوذ آمده است میتوان فهمید، آن است که یکی از زیبایی های پناه آوردن، به تنهایی پناه نبردن است. و در واقع هدف «قل اعوذ» مطلبی است که هنگامی فردی فهم و لازمه ی پناه بردن برایش حاصل شد، حال موقع ابراز کردن آن است؛ چرا که عمل پناه آوردن اکنون در درون او جریان یافته و حال باید جریان ربوبیت را در دیگران جاری سازد و برای آسیب ندیدنشان، آنها را امر به پناه آوردن بکند.
- فلق به معنای نشانه ای از حرکت به سمت نور و روشنائی، در پناهندگی فرد مؤثر است.
- هنگامی که پناه آوردن در آیه استفاده میشود، گواه از وجود خطراتی میباشد که برای کسب مصونیت از آنها باید پناه آورد.
- یکی از روش ها در سیره پیامبر که برای تبعیت لازم است، پناه از شرور است.
- پناه به رب فلق، پناه به مدیریت و سیاست های وجودی بی نقص و محیط و قادر بر همه چیز است.
- پناه به رب فلق، در گرو توجه به ربوبیت الهی در همه مقاطع زندگی به ویژه مقاطع حساس است. # نکات ناب

تحلیل های دانش آموزان

همه چیز در هم پیچیده . دودی خاکستری از جنس ابهامات تمام زمین را در بر گرفته. برای بعضی این پرده خاکستری کنار رفته و با دیدن نور نشانه های مسیر تحول جهان برایشان روشن می شود . جهان در حال مقلوب شدن است . تحولی که صعود ها و نزول ها در آن شکل می گیرد . تحولی عمیق که توانایی وصال با ظهور خورشید پشت ابرها را دارد . تحولی که نمونه اش در تاریخ استعمار و جنگ های جهانی بوده . حجم زیاد نقوص در افراد و جوامع باعث عقب افتادگی چندین ساله برای بعضی ملل مظلوم شد. اگر رویکرد رجال تصمیم گیر برای جامعه و حتی خود مردم، رفع نقوص فردی و اجتماعی نباشد، سقوط حتمی است. و باز هم جوامع مظلوم زیر فشار ظلم استکبار جهانی نابود می شوند. اگر تمام ملل مظلوم و استکبار ستیز جهان نسبت به رب خود رویکرد استعاده و رفع نقص و پناه بردن به پروردگار را داشته باشند، به اذن الله طلوع خورشید پشت ابرهای نادانی حضرت منجی قطعی خواهد بود
 نویسنده: میثم امامی



اسرائیل به دعوت عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می کوبند، شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارایی ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود!!

تفکر غربی مدت ها است که ملل شرقی را در برگرفته. کشورهایی که باور ها و فرهنگ های خود را فراموش میکنند و جایگزین، این گره ها، باور های ناقص و اشتباه انگلیسی-آمریکایی را قرار میدهند که در عقولشان رسوخ میکنند و جاهلیت را به ارمغان میآورند. مدت زیادی بود که جهانیان به ساکن بودن اکتفا می کردند و این سکوت و سکنا آنها، شرور مختلفی همچون مستعمره شدن، بی عزتی، بی غیرتی و حملات فکری و نظامی بسیاری را مصور میشد. و قاعده ای است که: هر که درون زندگانی اش حرکت اصلاح کنندگی در ساختارش نداشته باشد، قطعاً با شرور مخلوق مواجه خواهد شد و تنها میتواند خود مشغول زنده مانی کند. و اما عزیزان بسیاری چنان میرزا کوچک خان ها و امیر کبیر ها و ... در تلاش و کوششی برای رسیدن به کمال بودند. ولیکن که هنگامی که جامعه دچار شر شده است، ساحت طلب کمال در اجتماع باید فعال شود تا پرده تاریکی های غاسق هایی که تسلط امور را بدست گرفته اند، از ریشه بخشند. بالاخره در سال ۱۳۴۲ شمسی بود که بصیر و سمیعی کبیر از فلقی که مشاهده کرده بودند خبر میداد؛ خطر اسرائیل... آن بزرگوار میفرمودند: { اسرائیل به دعوت عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می کوبند، شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارایی ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود.} و پهلویان که نمی دانستند چطور مردی به چنین شجاعت و کمال رسیده است که در اوج تسلط ظلمات سخن از مشاهده نور می زند. تنها کسی می تواند به این مرتبه برسد که محرکی دائم الحركت به سوی رب باشد و حال بخواهد این جریان عظیم را برعالمیان جاری سازد و ایشان که دغدغه اش این موضوع بود به این مقام دست پیدا کرد. دشمن ترسیده بود؛ با تمام برنامه ریزی های دقیق و نظم چند صد ساله اش، فردی بر خواست تا با نظام افسار گسیخته غرب محاربه کند. این بسیار خوف برانگیز بود. امام پناهگاه خود را رب فلق قرار داده بود و جریان حاکی از آن را بر جهانیان در غالب حکومتی اسلامی ابراز می کرد. دشمن که مشاهده گر در این جرقه نورانی در عمول ایرانیان و مسلمانان عالم بود؛ هر لحظه تلاش میکرد که بر این عقد تازه نفس تفکر اسلامی، با سرپایی حکومتی اسلامی بدمد و این گره بسته شده که باید بسته بماند را باز کند، اما نتوانست؛ عشق و علاقه مردم نسبت به امام و تشکیل حکومت روز افزون بود و این حسادت ها را شعله ور می کرد و سببی شد که مجاهدین به منافقین تبدیل شوند. حسادت از غاسق روانه میشود و همین عاملی است که چنین بروزاتی را به همراه دارد. امام فردی بودند که توان ادراکی بسیاری داشتند. فلق ها را نظاره میکردند و مسیر رسیدن به رب را، به همگان نشان میدادند و خودشان نیز فلقی بودند برای رسیدن به رب. ایشان فلقی را نظاره کردند که خبر از خاتمه طاغوت و آغاز اسلام میداد. فلقی که فرصتی طلایی بود که از آن به بهترین نحو استفاده شد و توانست جامعه را به مسیر کمال سوق دهد. مسیری که تا به امروز در تلاش رسیدن به ربوبیت خداوند هست. این صراط به نعمت و سوغات آن نشانه طلوع، و ناظرش است که اکنون توانسته به این جایگاه و مرتبه برسد. و تاریخ همچون همیشه، در حال تکرار است. دیروز ایرانی اسلامی و فردا جهانی اسلامی. ... و جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ انصَارِهِ و اعوانه
 نویسنده: محمد طاها خلیلی

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ

واژگان آیه ۴

نَفَثٌ: هُوَ نَفْحٌ شَدِيدٌ مِنَ الْفَمِ فِيهِ رَيْقٌ قَلِيلٌ. (از نفث به معنای دمیدن شدیدی است که از طریق دهان بوده و همراه آن کمی آب دهان نیز هست.)
عَقْدٌ: اِنْضِمَامٌ جَزْئِيٍّ أَوْ أَجْزَاءٍ وَشَدَّهَا فِي نَقِطَةٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ يُقَابِلُهُ الْحَلَّ وَ هُوَ فَكُّ الْعُقَدَةِ، مَادِيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا. (به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء باهم و محکم کردن آنها در یک نقطه است و مقابل آن واژه «حل» است که همان باز کردن گره مادی یا معنوی است.)

باز شدن گره هایی که نباید باز شود و بسته شدن گره هایی که موجب بروز مشکلات است، نمونه ای از آسیب هایی است که انسان و جامعه با آن روبرو است.
برخی افراد جامعه خواسته یا ناخواسته بر گره ها می دمند و به این علت هر کس باید مراقب باشد که از آنان نباشد. # نکات_ناب

نیاز به همدم و رفیق در زندگی بسیار ملموس است. دوست از عناصر مهم و تاثیر گذار در حیات بشر است که می تواند با مقصود و یا ناخواسته مسیر زندگی ما را تغییر دهد. یک گره بین دو همدم می تواند آنقدر استوار باشد که در غدیر بر فراز جهاز شتران هستی را دگرگون کند. بعضی پیوند ها بین بعضی رفیق ها می تواند مسیر انسان را به سمت شر و شیطان منحرف کند و حتی تفکرات و سمت و سوی یک جامعه را شرور کند. از آثار پیوند های اشتباه ایجاد نقص از جانب دوست است که می تواند انسان را از هدف و مقصود خود که نزدیک شدن به کمال است فاصله دهد. از طرف دیگر می تواند دست فرد را بگیرد و بکشد و به اوج کمال برساند و یا جامعه ای را به سمت کمال هدایت کند. دوست می تواند چون مراتی پاک بی صدا نواقص رفیقش را به او گوش زد کند و اشکالات رفیقش را بر طرف کند بعضی رفیق ها را باید حفظ کرد و بعضی ها را کنار گذاشت و وای به آن روزی که رفیقت دستت را گرفته اوج گرفتی و بالا کشیده می شوی ولی به توجهی به نقصی کوچک باعث می شود که ناگهان بر آن گره دمیده شود و سقوط می کنی و آنگاه است که فریاد می زنی من شر نفاثات فی العقد نویسنده: میثم امامی

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

واژگان آیه ۲

حَسَدٌ: أَنَّ الْحَسَدَ مِنَ الصِّفَاتِ الذَّمِيمَةِ، وَ يوجبُ التعبَ الشَّدِيدَ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا، وَ هُوَ يُطَلِّبُ زَوَالَ النَّعْمَةِ وَ التَّضَرُّرَ لِصَاحِبِ النَّعْمَةِ. (حسد از صفات ناپسند است که سختی شدیدی را در نفس انسان ایجاد میکند و با طلب زایل شدن نعمت از صاحب نعمت و متضرر شدن او همراه است.)

جوانه به دنبال نور حرکت میکند، مسیر رشدش را با دسترسی به نور معین میکند، می خواهد بیشترین بهره را ببرد. مگر میشود گیاهی چنین نباشد، اگر نور نباشد، از بین میرود، درخت این را میداند. حیاتش را با نور از بدو تولدش گره زده و لحظه به لحظه این گره را محکم تر میکند. او رشد می خواهد... او حیات می خواهد... تا روزی درختی تنومند شود. پرودگاری که گیاه را آفرید و نور را به او عطا نمود نعمت روشنایی... چیزی که در دسترس است و او خودش باید او را قصد کند، درخت است که به سوی نور حرکت میکند. او میداند که چنین می خواهد و بسویش قدم بر میدارد، تنه اش را کج میکند تا به او برسد او هر روز خود را بیشتر به سوی خورشید سوق میداد، او حرکتی مستمر داشت، حرکتی خستگی ناپذیر... اما روزی رقم خورد و آسمان در هم فرو رفت و خورشید کم گشت و درخت مبهوت ماند، نمی دانست که چه شده است. ابر های سیاه بیشتر و بیشتر میشدند، باد نعره میزد و به دور خود میچرخید، طوفانی مخوف شکل گرفت. او خشمگین بود و تنها میخواست خودش برتر باشد، با هر رشد درخت او عصبانی تر میشد. نمی توانست بپذیرد که کسی آنقدر رشد کند. و بالاخره غرشی کرد و رعدی را روانه اش ساخت. گیاه شروع به سوختن کرد. نمی دانست چرا این اتفاق رقم خورده است و در آتش حسادت طوفان می سوخت، و تمام تار و پود تنه و برگ های سر سبز و میوه های انبوهش یکی پس از دیگری به خاکستر تبدیل میشدند و در عوض زیبایی و اقتدارش مردگی و سیاهی نسبیش شد. او از بین رفته بود، همان درختی که قدش به بلندی کوه ها می رسید. آنکه نشانه سرافرازی و سر بلندی بود حال به نشانه ی مرگ تبدیل شده بود... قل اعوذ برب الفلق... من شر حاسد اذا حسد - نویسنده: محمد طاهای خلیلی

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ

واژگان آیه ۲

شَرٌّ: هُوَ مَا يُقَابِلُ الْخَيْرِ، وَ خَيْرٌ: إِنَّهُ عِبَارَةٌ وَ عَمَّا يَخْتَارُ وَ يَنْتَخِبُ وَ يَكُونُ لَهُ رُجْحَانٌ وَ فَضْلٌ. وَ الشَّرُّ مَا فِيهِ صَرَرٌ وَ سُوءٌ أَثَرٌ وَ فِسَادٌ. (در مقابل خیر است. خیر چیزی است که بر مبنای معیار های عقلی انتخاب شده و به عنوان گزینه برتر گزینش می شود. شر چیزی است که همراه آن ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد.)
خَلْقٌ: هُوَ اِبْتِغَاءُ شَيْءٍ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مُخْصَصَةٍ. (به معنای پدیدار شدن بر کیفیت مخصوص است)

صوت **اساتید**

قل اعوذ برب الفلق، من شر ما خلق از شر هر چیزی که خلق شده.

سؤال: مگر همه چیز شر دارد؟ اگر شر دارد چرا آفریده شده؟ کمی فکر کنیم... به عنوان مثال چاقو. زمانی پوست میوه ای را می گیریم که عملی خیر است. وقتی هم با آن به کسی صدمه میزنیم. در هر دو حالت چاقو تغییری نکرده، بلکه استفاده ما از آن تغییر کرده. پس هر چیزی میتواند شر داشته باشد، میتوانیم از هر چیزی، هر طور که بخواهیم استفاده کنیم، چرا که خداوند به انسان اختیار داده و میتواند خیر را گزینش کند و یا خیر را گزینش نکند. حتی میشود از قرآن طوری استفاده کرد که به گفته خود قرآن بشویم «و ما یزید الظالمین إلا خساراً» جز خسران نداشته باشیم. پس بله از هر چیزی میشود استفاده شر کرد. نتیجه گیری: اگر این طور است که ما میتوانیم از هر خلقی استفاده شر داشته باشیم. پس اگر ما نواقص وجودیمان را بر طرف کنیم و انسان های کاملی بشویم؛ استفاده شر از اشیا هم کمتر میشود. اگر کسی نواقص خودش را بر طرف نکند شرور هم دامن گیرش نمیشود. این سوره می فرماید: «قل اعوذ برّب...» چرا که رب یعنی آن کسی که هر موجودی را به سمت کمالش سوق میدهد. بله اگر ما از ربوبیت خداوند استفاده کنیم و به سمت کمال برویم و بنا بگذاریم نواقص خودمان رو بر طرف کنیم، هیچ شری دامن گیر ما نمیشود. شاید این تعبیری باشد بر همان عبارتی که خیلی از قداما مطرح کردند که «الخیر فی ما موقع». واسه آدمی مثل پیامبر که همه وجودش سر جایش میباشد هر اتفاقی برایش خیر است.

- استاد چیت چیان

عالم خلق را چطور می بینی؟ خسته از تمامی شکست ها و ناکامی هایت، شاکی از عالم و آدم گوشه ای می نشینی و با خود میگویی: «هرچی سنگه مال پای لنگه! اصلاً انگار خدا همه ی مخلوقات عالم رو خلق کرده تا حال مارو بگیرن!!» «احتمالاً به دنبال کسی یا چیزی هستی که تجربیات ناکامی های گذشته ات را نقض کرده و تورا از این تصورات غلط بیرون بکشد ولی بدان تا نگاهت به عالم خلق اینطور است، تصورات غلطی که برای خود ساخته ای نیز، درست هستند و همیشه در معرض شرور و شکست ها خواهی ایستاد! آری، گویی اساساً هر موقعیت و رخدادی که در زندگی ات برایت واقع میشود سکویی و جایگاهی برای بهره مندی تو از شکست دارد! اما پس تکلیف آنها که همیشه پیروزند چه می شود؟ همانطور که در هر رخدادی، موقعیتی برای شکست و رسیدن شر به انسان ها وجود دارد، جایگاهی برای بهره مندی از پیروزی و خیر نیز هست!... پس بدان! مشکل از جاییست که ایستاده ای و از آن زاویه عالم خلق را تجربه می کنی! آری، هر پدیده و رخدادی اتفاقاً برای خیر خلق شده است. ولی آنچه که از رخداد ها و پدیده ها مهم تر است، خیری یا شری است که تو میتوانی به واسطه آنها از آن بهره مند شوی. اما چگونه؟ چگونه میتوان در مواجهه با هر خلقی در عالم در موقعیتی قرارگرفت که شر و آسیبی دامن گیرمان نشده و همیشه در معرض خیرات باشیم؟ براستی رمز موفقیت و خیر همیشگی چیست؟! - نویسنده: محمد حسین زارعی

آنچه مخلوق خداست می تواند برای انسان مایه شر شود و انسان است که مخلوق را با مواجهه های نادرستش برای خود، شر دار می کند!
از آنجا که شرور بهانه ای برای پناه بردن انسان به رب فلق است، هر چیزی میتواند باعث بروز این بهانه شود.
انسان است که خود شر را برای خودش رقم میزد. چرا که اوست که تصمیم گیرنده است؛ و اما اگر فلق رفتار خود را دیده باشد، میتواند خیر را اختیار کند و از بروز شر جلوگیری کند؛ از هر نوع شر و آسیبی!
شرور مخلوقات از نواقص وجودی و محیطی انسان نشات میگیرند و هر چه نواقص بیشتر و گسترده تر باشند آسیب های بیشتری افراد و جوامع را تهدید می کند.

نکات_ناب

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ

واژگان آیه ۳

غاسِق: هو الظلمة النازلة المحيطة، سواء كانت في مادّي أو معنوی (به معنای ظلمتی است که در محیط فرو می آید بر آن مسلط می شود).
وقب: هو دخول شيء في محل (داخل شدن در محلی را گویند).

نزدیک غروب بود. خورشید مانند هر روز خود را به شفق میرساند و آرام آرام رشحات گرم نورش را بر می کشید و اهالی زمین را با ضیافتی شبانه تنها میگذاشت. شهر در سکوت و تاریکی فرو می رفت و خورشید می رفت تا در همان زمان، از مشرق سرزمینی دیگر طلوع کند. زمین به دور خود می چرخید تا با هر حرکتی، ملاقاتی ویژه با خورشید را تجربه کند، در نقطه ای طلوع را به تماشا بنشیند و شاهد آفرینش فلق باشد و در نقطه ای دیگر سرخی شفق را ببیند. و اینچنین تجلی و نشانه خداوند باشد. گویی با هر تاریکی، نور و بشازتی برای روشنایی و حرکت نهفته است... گویی مواجهه با هر شری، فرصت برای خیر آفرینی... خورشید محو شد و حالا شب در آسمان قرار می گرفت. سپس مهتاب زیبایی خود را به رخ می کشید و چهره خود را بر عالمیان تابان میکرد و اختران را یکی یکی صدا میزد تا درخشش شب را نمایان کنند... اما امشب تفاوت میکند، مدتی میشود که شب پرده خود را بر آسمان پهن کرده بود ولی در گوشه های آسمان خیری از درخشش ستاره ای نبود. تاریک بود، نوری در افق دیده نمیشد! اما برای هیچکس دغدغه برانگیز نبود و مردمان به سکوت اکتفا میکردند، چه بسا که بسیاری آنرا نمی دیدند یا نمی خواستند ببینند! میگفتند که امری طبیعی است؛ اما همانا آنان غافلینند، آری کسی که او را طلب پناهگاه نباشد را نمیتوان از شرور منقطع ساخت. آنهایی که این چنین اند، در سکوت هستند و از حرکت ایستاده اند؛ و اگر نه انسان در تمامی لحظات عمر خود در پی نشانه ایست که مسیر را به او نشان دهد تا در جاده های زندگی گم نشود. اما او که در روزش سکنا دارد، قطعا شب نیز مسیر حرکت و رشدش نخواهد بود. حاله تاریکی هر لحظه محدوده بیشتری را تحت پوشش خود قرار میدهد، گویا آماده تا مسلط شود. ولی چرا؟ از جانب چی کسی؟ اما... اما اگر چنین شود، طلوع فردا نیز از بین میرود! آیا اینطور خواهد شد؟! بعضی از آنها فریاد میزدند و تا توانی داشتند اطرافیانشان را آگاه میخواستند. ناگهان از میان جمع کسی گفت: «طبیعه تاریکی ها را کنار بزنید، قبل از آنکه تاریکی ها هر طلوعی را کنار بزنند». ولی بسیاری از مردم غافل بودند، تاریکی و رخوت مدت هاست که در نفوس بی رمقشان رسوخ کرده و دیگر کور سویی از نور و طلعت را نمیدیدند، برای کوران مگر تاریکی معنا میکند؟ اگر چشم فلق بینشان بینایی داشت جلوی آسیب ها و شرور را قبل از آنی که بیایند و حکم فرما بشوند می گرفتند... قبل از آنکه کار از کار بگذرد و غاسق، و قب شود... غاسق آماده است تا اذهان یک جامعه را در تاریکی اش غرق کند. و اگر چنین شود، آنان حتی اگر در خیر ترین موقعیت ها و در مواجهه با بهترین انسان ها هم باشند، باز هم نمیتوانی آنها را از شر و آسیب و ناکامی نجات بدی. آنان دیگر فلقی نخواهند دید، و چه لجنزاریست، سرنوشتی که خود را از فلق های عالم محروم کرده و گرفتار سکون و حرکت نکردن و پسرفت شده است. محیط سرد و تاریک هر لحظه به جامعه نزدیک و نزدیک تر میشود، آنهایی که آنرا قبل از وقوعش مشاهده میکنند، برای خود پناهگاهی بر پا میکنند، پناهگاهی در آغوشی پرودگار سپیده دم، و خود را یکی پس از دیگری پناهنده آن میکنند تا با غاسق مواجه نشوند و در این مسیر دست بسیاری را می گرفتند تا نجات دهند. آنها پناهندگی شان را بروز میدادند... بالاخره محیط جامعه تاریک شد و کوجه های شهر بوی جهل و غفلت به خود می گرفت... و آری غاسق واقب گشت! آن مخلوقات که فلق شر را ندیدند و قبل از وقوعش آنرا ادراک نکردند، پناهنده رب فلق نیز نگشته اند. و دیگر چیزی را از جانب نور و رب ادراک نمیکنند و عالم خلق برایشان حکومت خود را آغاز می کند که از جنس استقرار ابدی تاریکیست و تا حرکت نکردن تو ابدیست، غاسق همیشه واقب است...

قل اعوذ برب الفلق... و من شر غاسق اذا وقب
نویسنده: محمد طاهای خلیلی

- ابهامات زندگی، گناهان و لغزش ها از مصادیق تاریکی ها و ظلمات است که لازم است از آسیب آن پناه برد.
- قبل از آنکه تاریکی ها ماندگار و طولانی شوند لازم است انسان به رب فلق پناه برد. وجود تاریکی خود نشان از ماندگاری آن دارد که برای حفظ از ماندگاری آن باید پناه جست.
- لطمه تاریکی ها پس از ماندگاری است که به صورت ویژه به انسان و جامعه وارد می شود.

• هر کسی لازم است مراقب باشد که خود و کارهایش از مصادیق «غاسق» نباشد. # نکات_ناب

أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدِعْتَ فَانْخَدِعْ وَعَرَفْتَ خَدِيعَةَ مَنْ خَدَعَهَا فَاصْرَتْ عَلَى مَا عَرَفْتَ وَاتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهَا وَضُرِبَتْ فِي عَشَوَاءِ غَوَايَتِهَا وَقَدْ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ فَصَدَّتْ عَنْهُ وَالطَّرِيقُ الْوَاضِحُ فَتَنَكَّبَتْهُ أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ وَشَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعَذْوَبَتِهِ وَأَذْرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَأَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَسَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السَّبِيلَ وَبَدَّتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ وَأَضَاءُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ فَالْكَلِمَةُ رَغْدًا وَمَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَلَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَلَا مَعَاهِدٌ وَلَكِنْ سَلَكْتُمْ سَبِيلَ الظَّالِمِ فَاطْلَمْتُمْ عَلَيْكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرُحِيهَا وَسُدَّتْ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الْعِلْمِ فَقَلْتُمْ بِأَهْوَائِكُمْ وَاخْتَلَفْتُمْ فِي دِينِكُمْ فَافْتَيْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَاتَّبَعْتُمْ الْغَوَاةَ فَأَغَوْتُمْ وَتَرَكْتُمْ الْأَيْمَةَ فَتَرَكَوْكُمْ فَاصْبَحْتُمْ تَحْكُمُونَ بِأَهْوَائِكُمْ...

سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان دار را آفرید، اگر شما دانش را از معدنش کسب میکردید و آب را گوارا و شیرین نوش مینمودید، و خوبی را از جایگاهش ذخیره میکردید و راه را از آنجا که روشن است می پیمودید و به روش درست می رفتید، راه ها در برابر شما همواره بود و نشانه ها برای شما پدیدار و اسلام برای شما می درخشید و خوش و فراوان میخوردید و دیگر در میان شما کسی یافت نمی شد که گرسنه باشد و دیگر بر مسلمان یا هم کیش شما ستم روا نمی شد ولی شما راه تاریکی، پیمودید و دنیا با همه گستردگی بر شما تیره و تار شد و درهای علم و دانش بر شما بسته گردید. شما با هوای نفس سخن گفتید و در دین اختلاف کردید، و ندانسته به احکام دین فتوی دادید، و در پی گمراهان به راه افتادید تا شما را گمراه کردند و امامان بر حق را رها کردید و آنها نیز شما را وانهادند و به وضعی افتادید که به دلخواه خود داوری کنید نه به حق.

بهشت کافی، ص ۶۱؛ بخشی از خطبه طالوتیه امیر المؤمنین (علیه السلام)

خیمه های قرآن

وبلاگ قانتین

امان از غفلت! امان از دور شدن از ذکر حقایق! خدایا به تو پناه میبریم از حقایقی که نسبت به آنها غافل بودیم! خداوند! به آخرین دعا های حضرت صدیقه (س) غفران خود را شامل اعمال غفلت زده مان بفرما...
www.qanetin.blog.ir

رهبر نوجوان

یاری دین خدا و ولّی خدا سن سال نمی شناسد، پس خود را آماده کنید، شما هم نوجوان و جوانی هستید که شکستن بزرگترین بت های عالم می تواند به دستان شما رقم بخورد. در اینجا می خواهیم پیرامون آداب نوجوانی و رسالت تمدنی آن با هم صحبت کنیم.
www.rahbarenojavan.ir

ذی حجر

باید مطمئن بود، باید مطمئن شد... باید کاری کرد تا خداوند از ما راضی باشد... باید وارد محفل بندگان خدا شد... باید عبد شویم... آن وقت است که شهید می شوی... تا وقتی که عبد خدا نباشی، هیچگاه شهید نخواهی شد...
www.zihejr.blog.ir

وبلاگ ولعصر

فرج یعنی باز شدن گره های پلیدی، گشایش. انتظار یعنی مترصد بودن، در حال آماده باش بودن. انتظار فرج یعنی در همه حال باید آماده گشایش باشیم! خب واضح شد که آماده بودن با منفعل بودن و کار نکردن در تضاد است...
www.val-asrr.blog.ir

وبلاگ گردان تخریب

یک از کارهایی که باید سالک با تمام قلب در عبادت و حتی وظیفه که باید در باطن خود داشته باشد توجه به مقامات عز ربوبیت و ذل عبودیت است.
www.gordantakhrib.blog.ir

زبر الحدید

از بزرگترین ویژگی های انقلاب این است که با قیام خود در برابر ظلم و موفقیت به تغییر حکومت توانست آرمان ها و اهداف خود را حفظ کند؛ گرچه شاید با اهداف آرمانی خود فاصله داشته باشد که این فاصله با امید خداوند در گام دوم این فاصله کمتر خواهد شد.
www.zoborolhadid.blog.ir

شاکله

غرب ساده تر از آنست که ما فکر می کنیم. غرب یعنی هر آنچه که لا اله الا الله نباشد هر آن چه که ملاک را از خودش بگیرد و ملاک و معیارش دیدگاه من به جای دین و سلیقه من به جای معیار باشد و به همین دلیل گفته اند گاهی شرک از حرکت مورچه سیاه بر روی تخته سنگ سیاه در دل شب تاریک مخفی تر است...
www.shakeleh.blog.ir

وبلاگ روح خدا

پرودگار ما، آن ربی است که خالق تمام موجودات عالم است و هر آنچه در این عالم است به وسیله اوست که خلق شده و همواره باید توجه داشت که خلقت فقط و فقط مخصوص خداوند است.
www.roohekhoda.blog.ir

وبلاگ جهاد

علق میدونی ینی چی؟ علق ینی بدون تعلق داشتن به چیزی نمیتونی زندگی کنی... ما هرچی داری از خدا داریم، ما به خدا تعلق داریم برادر من...
www.bachehayzahra.blog.ir